

حکومت وحشت

هادی نوری

نگاهی به رمان حکومت نظامی اثر خوسه دونوسو



مقدمه

متن حاضر گزارشی از زمان «حکومت نظامی» اثر خوسه دونوسه است. از عنوان گزارش استفاده شده است تا بار تفسیری اثر را تا حدی از روی دوش نویسنده بردارد. برای همین سعی شده است بیشتر به یک تفرج و گردش شبیه باشد تا بازخوانی نشانه‌ها و پیدا کردن مدلول‌های پیدا و پنهان متن و خارج متن.

هنگامی که با یک متن روبه‌رو می‌شویم در یک تقسیم‌بندی آغازین، می‌توان دو واقعیت را برای آن در نظر گرفت. اول واقعیت درونی و دوم واقعیت بیرونی، که بدون توجه به این دو واقعیت امکان فهم متن شاید ممکن نباشد. براساس همین تقسیم‌بندی، گزارش ما به سه بخش زیر تقسیم می‌شود:

۱. نگاهی به واقعیت بیرونی اثر؛

۲. نگاهی به واقعیت درونی اثر؛

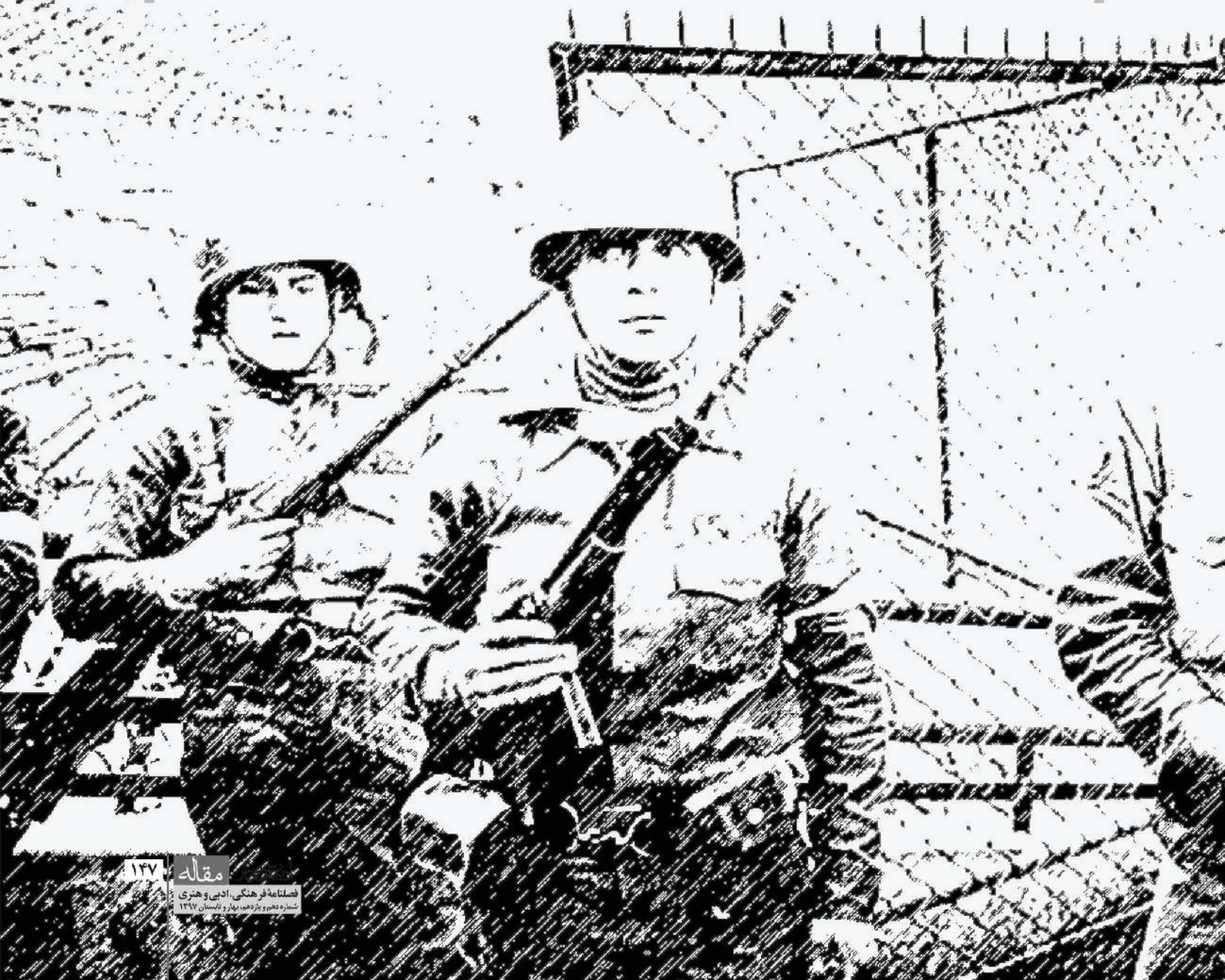
۳. نگاهی به درونمایه احتمالی برآمده از دو بخش پیشین.

در همین آغاز نکته‌ای که باید به آن توجه داشت در مورد نفس

گزارش است؛ هر گزارشی بنا شده، بر زاویه دید گزارشگر. بنابراین، نمی‌شود گزارش را یک متن ارجاعی کامل و تمام دید. با این تأکید بر این محدودیت و آگاهی نسبت به آن می‌توان از بار تفسیری آن مقداری کاست، که امیدواریم این طور شده باشد. به همین دلیل در آغاز می‌رویم سراغ واقعیت بیرونی متن که در نگاه گزارشگر تأثیر اصلی را دارد.

واقعیت بیرونی اثر

اول از همه باید تکلیف خودمان را با اثر مورد نظر مشخص کنیم، که با چه پدیده‌هایی مواجهیم و با تعریفی که می‌توانیم از آن داشته باشیم، گزارش را تکمیل کنیم. بیان نکاتی که زاویه دید گزارشگر را شکل داده است، ضروری است تا هم مخاطب بداند از چه زاویه‌ای قرار است با پدیده مورد نظر روبه‌رو شود و هم گزارشگر دچار آشفته‌گویی نگشته و گزارشش را بر بنیان‌هایی واضح و روشن بنا کند. واقعیت بیرونی متن نیز خود به دو بخش نوع متن و محیط تأثیرگذار بر شکل‌گیری متن تقسیم می‌شود.



نوع متن

عام‌ترین و ساده‌ترین تعریفی که می‌شود از رمان «حکومت نظامی» ارائه داد، می‌توان آن را یک اثر ادبی مدرن خواند. با این تعریف، این اثر در درجه نخست به حوزه تخیل تعلق می‌گیرد. هر آن‌چه در یک اثر مبتنی بر تخیل تصویر می‌شود، همواره یک سره جدا از ادعاهای ارجاعی یا اجرایی است. بنابراین، این اثر خلق جهانی از پیش موجود با استفاده از واژه‌ها نیست، که خلق یا کشف جهانی جدید است. این جهان جدید، بخشی مکمل و جایگزین‌ناپذیر برای جهان از پیش موجود است. بنابراین، ما با متنی روبه‌رو هستیم که زبان، نقش ارجاعی در آن ندارد؛ کاری که می‌کند استفاده از استعداد و ظرفیت واژه‌ها است تا در غیاب آن‌چه به آن اشاره دارد، بدون اثبات تحقق و موجودیت آن به مثابه یک پدیده، هم‌چنان معنا داشته باشد.

گرچه رهایی و آزادی از هرگونه مسئولیت ارجاعی را می‌توان ویژگی اساسی ادبیات مدرن دانست؛ اما باید این نکته را در نظر داشت که ورود به جهانی مطلقاً نو هم چندان امکان‌پذیر نیست. آن‌چه که می‌تواند ابزار مقدماتی ما برای ورود به این جهان جادویی باشد، نکته دیگری در مورد واژه‌ها است که باید به آن هم توجه داشت. باید در نظر گرفت ماهیت ارجاعی واژه‌های یک اثر هرگز از بین نمی‌رود و بیگانه نمی‌شود. خواننده از طریق همین ماهیت ارجاعی واژه‌ها می‌تواند در عالم اثر سهیم شود. عالمی که این ارجاعات بازسازی می‌کند عالم دیگری است که در کنار واقعیت درونی متن، متن را می‌سازد. بر همین اساس توجه به محیط شکل‌گیری متن است که می‌تواند راهگشای خوبی برای دریافت آن باشد؛ اما نکاتی که نباید از آن غفلت کرد، اولاً این که این توجه به زمینه در مرتبه دوم قرار دارد نسبت به اهمیت ساختاری متن و در ثانی چگونگی استفاده از آن نیز باید روشنند و طبق قاعده باشد تا برای هر دالی نتوان مدلولی دلخواه یافت. حالاً نگاه مختصری به محیط، یعنی شرایط تأثیرگذار بر شکل‌گیری اثر می‌اندازیم.

محیط متن

این قسمت می‌تواند عناصر بسیار زیادی را دربر بگیرد؛ اما به جهت اختصار به تعداد اندکی از آن‌ها که تأثیر بیشتری در فهم این اثر دارد، می‌پردازیم.

مکان

مکانی که حوادث رمان در آن اتفاق می‌افتد کشور شیلی، در آمریکای جنوبی است؛ سرزمینی که مانند یک نوار بلند و باریک میان رشته کوه آند در شرق و اقیانوس آرام در غرب کشیده شده است. از شمال با پرو، از شمال شرق با بولیوی، از شرق با آرژانتین و در پایین‌ترین نقطه جنوبی کشور با گذرگاه دریک هم‌مرز است.

تاریخ سکنی‌گزینی در آن به حدود ده‌هزار سال پیش بر می‌گردد. اینکاها نیز زمانی امپراتوری خود را تا نقاطی در شیلی امروزی توسعه دادند. در سال ۱۵۴۰ پدرو در والدیویا یکی از افراد تحت فرمان فرانسیسکو پیسارو از فرماندهان اسپانیایی و فاتح پرو، وارد شیلی شد و فرایند تصرف این منطقه را آغاز کرد. والدیویا هم‌چنین بانی سانتیاگو، پایتخت امروزی شیلی است. جمعیت این کشور حدود شانزده میلیون و ۴۵۴ هزار نفر با میانگین سنی سی‌ویک سال است. هفتاد و چهار درصد از مردم این کشور کاتولیک پیرو کلیسای رم هستند. زبان رسمی این کشور اسپانیایی است. وقایع رمان بیشتر در سانتیاگو پایتخت این کشور در نیمه دوم قرن بیستم می‌گذرد.

زمان

شیلی استقلالش را در ۱۸۱۸ از اسپانیا به دست آورد. در صد سال بعدی که طی آن شیلی به دنبال دو جنگ با پرو و بولیوی سرزمین‌هایی را به دست آورد، زمین‌داران محافظه‌کار قدرت را در اختیار داشتند. در فاصله اواخر دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ رژیم‌های لیبرال و رادیکال بر شیلی حکومت کردند؛ ولی سرعت تغییرات اجتماعی و اقتصادی کند بود. انتخاب دموکرات‌های مسیحی در ۱۹۶۴ بعضی اصلاحات را به همراه داشت؛ ولی فقط با انتخاب دولت مارکسیست سالوادور آلنده در ۱۹۷۰ تغییرات عمده، از آن جمله اصلاحات اراضی، به وقوع پیوست. شیلی به دو قطب چپ و راست تبدیل گشت و آشفتگی سیاسی منجر به کودتای نظامی به رهبری ژنرال آگوستو پینوشه و پشتیبانی امریکا در ۱۹۷۳ شد. این گروه نظامی ده‌ها هزار چپ‌گرا را کشت، زندانی یا تبعید کرد. پینوشه اصلاحات آلنده را وارونه و اقتصاد را به نفع زمین‌داران و صادرکنندگان بازسازی کرد. فشار از داخل و خارج شیلی بر دیکتاتوری گروه حاکم نظامی، آن‌ها را به بازگرداندن کشور به حکومت دموکراتیک در ۱۹۹۰ تشویق کرد.

از مهم‌ترین رویدادهای این کشور زمانی که سالوادور آلنده از حزب مارکسیست شیلی در انتخابات این کشور پیروز و به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد؛ اما با کودتای آگوستو پینوشه سرنگون شد. این کودتا تأثیری شگرف و بسیار مهم در تاریخ این کشور و روند جنگ سرد گذاشت. رمان اگرچه بیست و چهار ساعت از دوازده سال پس از کودتا را دربر می‌گیرد؛ اما به نحوی تا یک سال قبل از کودتا را هم پوشش می‌دهد. می‌شود گفت وقایع این رمان از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ را دربر می‌گیرد.

نویسنده

خوسه دونوسو؛ متولد ۵ اکتبر ۱۹۲۴ در سانتیاگو پایتخت شیلی و یکی از نویسندگان مهم دوره شکوفایی ادبیات آمریکای لاتین که در دوران دیکتاتوری پینوشه از شیلی خارج شد و مدت بیست سال را در مکزیک،

معمولاً در آثار نویسندگان آمریکای لاتین درونمایه‌هایی جبرگرایانه دیده می‌شود که یقیناً برآمده از نحوه زندگی یکایک این مردم است. در آثاری که با عنوان رئالیسم جادویی مشهور است به‌طورمعمول عامل این جبر در ورای جهان انسان‌ها است و به نوعی ریشه در حوزه ماوراءالطبیعه دارد؛ اما در آثار رئالیستی‌ای چون رمان حکومت نظامی هم ما با یک جبر حاکم بر زندگی آدم‌ها روبه‌رویم که برخاسته از نگرش تأثیرگذار بر آثار پیشین نیست؛ بلکه شرایط انسانی سبب این جبر شده است.

آمریکا و اسپانیا گذراند و در سال ۱۹۸۱ به شیلی بازگشت و در همان جا ماند تا در سال ۱۹۹۶ درگذشت.

وی پس از بازگشت به شیلی، اقدام به راه‌اندازی کارگاه داستان‌نویسی کرد که این کارگاه نقش مهمی در پرورش نسل جدیدی از نویسندگان شیلیایی داشت. آثار او با مضامینی چون سکچوالیته، بحران هویت، روان‌شناسی و طنز تلخ گره خورده است. آن‌چه که در مورد این نویسنده و تعدادی دیگر همچون ماریو بارگاس یوسا اهمیت دارد، عبور از سنت رئالیسم جادویی در داستان‌گویی آمریکای لاتین است که با تقلیل دادن این جهان پر راز و رمز به جادوی رئالیسم دست یافته‌اند.

مهن

«حکومت نظامی» رمانی با سه بخش و سی‌ونه فصل با ترجمه زیبا و خواندنی عبدالله کوثری است. داستان این رمان با عصر روز ورود «مانونگو ورا» خواننده تبعیدی به سانتیاگو شروع می‌شود و تا فردای آن ادامه می‌یابد. مانونگو که در این سیزده سال در تبعیدی خودخواسته به عنوان یک خواننده مشهور انقلابی زندگی می‌کرده است، ناخودآگاه و تحت تأثیر میل و اشتیاقی گنگ و مبهم تصمیم می‌گیرد به سرزمین پدری برگردد، در حالی که در کنار خاطراتش پسر کاملاً فرانسوی‌اش را نیز با خودش دارد. در این سفر با دوستان قدیمی و عشق قدیمی روبه‌رو می‌شود، اگرچه عشقی نمانده است؛ اما اشتیاق برای عشق‌بازی همچنان پا برجا است. شخصیت اصلی که به نوعی سرگشته و بی‌هدف است در تلاطم این شبانه‌روز با تصمیمی ناگهانی برآمده از شرایط، تصمیم می‌گیرد در سرزمینش ماندگار شود.

سه بخش رمان به نوعی همان تقسیم‌بندی فیلم‌نامه‌های کلاسیک سه پرده‌ای را دارد. بخش نخست بیشتر معرفی شخصیت‌ها است و در بخش دوم با بحرانی‌ترین قسمت اثر روبه‌رو می‌شویم، قسمتی که پرده از روی جهان ناآرام درون شهر و آدم‌های شهر کنار زده می‌شود و در بخش نهایی کم‌کم به تصمیم نهایی شخصیت برای ماندن می‌رسیم. از آن جایی که قصد بر تحلیل اثر نیست و هدف فقط گزارشی است که کمک کند برای فهم آن، اما بد نیست به دو نکته اشاره شود.

راوی و زاویه دید

باتوجه به لایه اول اثر که زمانی حدود بیست و چهار ساعت را دربر می‌گیرد، نویسنده در انتخاب راوی و زاویه دید نهایت دقت و زیرکی را به کار برده است. زاویه دید اثر که زاویه دید صفر است به سادگی می‌تواند شخصیت‌های اثر را از بیرون و درون مورد مطالعه قرار دهد و از طرفی با هشیاری تمام با این زاویه دید، راوی مونولوگ غیرمستقیم را برگزیده تا با فراوی از راوی سوم شخص دانای کل بتواند لایه‌های زیرین و روان شخصیت‌هایش را به خوبی بررسی کرده و بازتاباند.

ترکیب شخصیت‌ها

باتوجه به همین محدودیت زمانی رمان، نویسنده مجبور شده است یک مخلوط از روابط بین شخصیت‌ها درست کند که در بعضی جاها قسمت‌هایی هم اگر حذف شود، اتفاقی نمی‌افتد، برعکس آثار واریو بارگاس یوسا که معمولاً با یک مخلوط از ترکیب شخصیت‌ها روبه‌رویم و در هم تنیدگی بین شخصیت‌ها و اتفاق‌ها بسیار استادانه‌تر کار شده است.

درونمایه

در مقدمه گفته شد که گزارش سعی در تفسیر و بازخوانی مدل‌ها را ندارد، نویسنده اثر چون ساحری با چکاندن قطره جوهر بر آینه، منظره‌ها و تصاویر مختلفی را به مخاطبانش نشان می‌دهد. وی با کمک واژه‌ها بدون حضور آن‌چه مورد اشاره است، با سهولتی شگفت‌انگیز ما را با ذهنیت‌های گوناگون، به جهانی یک سر جادویی می‌برد و طبیعی است که هر کسی از ظن خود می‌تواند جهان مورد نظرش را بازسازی و بازیابی کند. درونمایه در ساده‌ترین تعریفش در یک داستان چیزی است شبیه روشنایی انتهای تونل و تنها کسانی که اثر را می‌خوانند و این تونل را می‌پیمایند، می‌توانند آن را دریافت کنند؛ اما در این جا بد نیست به دو نکته که می‌تواند به دریافت بهتر اثر کمک کند اشاره شود.

از جبر ماوراءالطبیعه‌ای تا جبر اجتماعی

معمولاً در آثار نویسندگان آمریکای لاتین درونمایه‌هایی جبرگرایانه دیده می‌شود که یقیناً برآمده از نحوه زندگی یکایک این مردم است. در آثاری که با عنوان رئالیسم جادویی مشهور است به‌طور معمول عامل این جبر در ورای جهان انسان‌ها است و به نوعی ریشه در حوزه ماوراءالطبیعه دارد؛ اما در آثار رئالیستی‌ای چون رمان حکومت نظامی هم ما با یک جبر حاکم بر زندگی آدم‌ها روبه‌رویم که برخاسته از نگرش تأثیرگذار بر آثار پیشین نیست؛ بلکه شرایط انسانی سبب این جبر شده است. همان‌طور که در این اثر می‌بینیم هر دو طرف جریان چه طرفداران حکومت و چه مخالفان، هیچ‌کدام در سایه انتخاباتی آگاهانه به آن سمت کشانده نشده است؛ بلکه عوامل اجتماعی و روانی است که تعیین‌کننده جبهه افراد است. این توجه نویسنده به این امر و عبور وی از جبر ماوراءالطبیعه‌ای به جبری که عاملش جامعه و ساختار آن است، اتفاق چندانی ساده‌ای نیست. به عنوان مثال مانونگو ورا خواننده نه رفتنش براساس انتخاب و آگاهی بوده است و نه برگشتش و نه تصمیم به ماندنش، بلکه عواملی کور و غیرقابل پیشبینی اند که تصمیم نهایی را می‌گیرند؛ اما این عوامل به دل بستگی‌ها، هیجانات و غرایز وابسته‌اند تا به عواملی در ورای انسان‌ها. تفاوت این اثر با آثار دیگری که با نگرش رئالیسم جادویی نوشته شده‌اند، عبور از جبر ماوراءالطبیعه‌ای است به جبر روان‌شناختی و اجتماعی.

از قهرمان فعال تا شخصیت منفعل

یکی از پیامدهای نگاه جبر ماوراءالطبیعه‌ای باور به منجی است که با آمدنش تغییراتی می‌تواند به وجود آورد؛ اما این نگاه رئالیستی نویسنده به نوعی خط بطلانی بر این باور هم می‌کشد. در تمام اثر ما با تعدادی آدم منفعل روبه‌رویم که از روی جبر و تحت تأثیر هم‌دیگر عمل می‌کنند. به عنوان مثال در داستان کوتاه «زیباترین غریق جهان» اثر مارکز پس از پیدا شدن و تشییع استپان، روستا دیگر روستای قبلی نیست؛ بلکه با آمدن استپان جهان مردم روستا دچار تغییر و دگرگونی می‌شود؛ اما در رمان حکومت نظامی این مانونگوست که پس از آمدن به سرزمین تحت سلطه دخوبی و ددمنشی، خود تبدیل می‌شود به یکی از همانانی که در آن زندگی می‌کند. شاید این حکومت نظامی بیش از آن‌که برآمده از عنصری مقتدر که می‌تواند بر جامعه حاکم باشد، حکومت نظامی خوی و خصلت‌هایی است که لایه‌های دیگری از روان همان مردم بر خودشان حاکم کرده است.